

The Effect of Social Custom on the Attitudes of Interpreters and Jurists on “Gender Justice” with Emphasis on Karen Bauer’s Opinion

Nosrat Nilsaz¹, Bibi Sadat Razi Behabadi², Parisa AskarSemnani³ 

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran nilsaz@modares.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran b.razi@alzahra.ac.ir

3. PhD Student, Quran and Hadith Sciences, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author) p.askarsemnani@alzahra.ac.ir

Research Article



Abstract

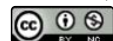
The attitudes of interpreters and jurists inevitably change with the passage of time and the changing social and cultural circumstances of each period. Incorporating contemporary custom and requirements into scholars’ interpretive approaches and jurisprudential conclusions seems inevitable, even necessary. The issues related to “gender justice” and “gender hierarchy” are among the challenging issues that scholars have adopted a specific approach to in each period, and undoubtedly, the customs of society can affect the scholars’ attitudes towards these issues. Karen Bauer, in her book “Gender Hierarchy in the Qur’an: Ancient Interpretations, New Responses”, taking the premise that some verses of the Qur’an contain the concept of “gender hierarchy,” conducts a historical (chronological) study of interpretations related to the aforementioned verses in interpretive sources from the Middle Ages to the modern era, and claims that social custom has been effective in shaping interpretive and jurisprudential theories. In this study, while translating and categorizing Bauer’s comments, her claim about the influence of social custom on the interpretation of commentators and the inferences of jurists has been examined using a descriptive-analytical method to explain and examine scholars’ attitudes towards “gender justice.” According to the results of this study, in the Middle Ages, when social custom tended to favor male supremacy, “gender hierarchy” was considered the same as justice. However, in the contemporary era, when the accepted norm of society is equality between men and women, the “gender hierarchy” is considered a violation of justice. In the meantime, some revisionist scholars believe that in order to achieve gender justice, the verses regarding gender hierarchy should be reinterpreted and the traditional rulings on women should be replaced with rulings that are appropriate for the present era. Undoubtedly, social custom can lead to the reinterpretation of verses and the evolution of rulings. However, it should be noted that “gender justice” from the perspective of Islam means that men and women, by accepting their natural differences, should be placed in roles that are appropriate to their physical and mental capabilities in order to create the basis for family health and the dynamism of society.

KEYWORDS: Karen Bauer, Gender Hierarchy, Social Custom, Gender Justice

Received: 2025-01-02 | Received in revised from: 2025-04-11 | Accepted: 2025-04-23 | Published online: 2025-03-21


◆ How to cite: Nilsaz, Nosrat, Razi Behabadi, Bibi Sadat, AskarSemnani, Parisa (1404SH): The Effect of Social Custom on the Attitudes of Interpreters and Jurists on “Gender Justice” with Emphasis on Karen Bauer’s Opinion, *quran and social sciences*, 1(17), p170-205, [10.22034/arq.2025.221892](https://doi.org/10.22034/arq.2025.221892)

©The Author(s). Article type: Research Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education



arq.quran.ac.ir

تأثیر عرف اجتماعی بر نگرش مفسران و فقها در زمینه «عدالت جنسیتی» با تأکید بر نظر کارن بائر

نصرت نیلساز^۱، بی بی سادات رضی بهابادی^۲، پریسا عسکرسمنانی^۳ 

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، nilsaz@modares.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، b.razi@alzahra.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، p.askarsemmani@alzahra.ac.ir

پژوهشی



چکیده

با گذر زمان و تغییر شرایط اجتماعی و فرهنگی هر دوره، تغییر نگرش مفسران و فقها اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و دخالت دادن عرف و اقتضائات عصری در رویکرد تفسیری و استنباط‌های فقهی عالمان امری مسلم و حتی لازم به نظر می‌رسد. مباحث مربوط به «عدالت جنسیتی» و «سلسله‌مراتب جنسیتی» از مباحث چالش‌برانگیزی است که عالمان در هر دوره رویکرد خاصی را نسبت به آن اتخاذ کرده‌اند و بی‌تردید عرف جامعه می‌تواند بر نگرش عالمان به این مسائل اثرگذار باشد. کارن بائر در کتاب سلسله‌مراتب جنسیتی در قرآن: تفاسیر کهن، پاسخ‌های نو با اتخاذ این مبنا که برخی از آیات قرآن کریم مفهوم «سلسله‌مراتب جنسیتی» را دربردارند به بررسی تاریخی (در زمانی) تفاسیر مرتبط با آیات مذکور در منابع تفسیری سده‌های میانی تا مدرن پرداخته و ادعا می‌کند عرف اجتماعی بر شکل‌گیری نظریات تفسیری و فقهی مؤثر بوده است. در این پژوهش، ضمن ترجمه و دسته‌بندی اظهارنظرهای بائر، ادعای او در مورد تأثیر عرف اجتماعی بر تفسیر مفسران و استنباط‌های فقهی به روش توصیفی-تحلیلی تبیین و نگرش عالمان نسبت به «عدالت جنسیتی» بررسی می‌شود. بر اساس نتایج مبتنی بر این تحقیق، در سده‌های میانی که عرف جامعه به برتری مردان متمایل بود، «سلسله‌مراتب جنسیتی» عین عدالت محسوب می‌شد؛ اما در دوره معاصر که عرف مقبول جامعه، تساوی زن و مرد است، «سلسله‌مراتب جنسیتی» ناقض عدالت در نظر گرفته می‌شود. در این میان، برخی عالمان تجدیدنظرطلب معتقدند در راستای عدالت جنسیتی، باید آیات ناظر بر سلسله‌مراتب جنسیتی بازتفسیر و احکام سنتی زنان با احکامی متناسب با عصر حاضر جایگزین شود. بی‌تردید، عرف اجتماعی می‌تواند به تفسیر دوباره آیات و تحول احکام منتهی شود؛ اما باید توجه داشت «عدالت جنسیتی» از منظر اسلام آن است که زن و مرد، با پذیرش تفاوت‌های طبیعی خود در نقش‌هایی متناسب با توانمندی‌های جسمی و روحی خویش قرار گیرند تا زمینه‌ساز سلامت خانواده و پویایی جامعه باشند.

کلیدواژه‌ها: کارن بائر، سلسله‌مراتب جنسیتی، عرف اجتماعی، عدالت جنسیتی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۳ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۲۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۳ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱

◆ استناد به این مقاله: نیلساز، نصرت؛ رضی بهابادی، بی بی سادات؛ عسکر سمنانی، پریسا (۱۴۰۴): (تأثیر عرف اجتماعی بر نگرش مفسران و فقها در زمینه «عدالت جنسیتی» با تأکید بر نظر کارن بائر)، قرآن و علوم اجتماعی، ۱(۱۷)، ۲۰۵-۱۷۰، 10.22034/arq.2025.221892

© نویسندگان نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



۱. بیان مسئله

اصطلاح «سلسله‌مراتب جنسیتی» به معنای برتری یک جنس بر دیگری، نابرابری جنسیتی را القا می‌کند و از مسائل مهمی است که ذهن پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله مطالعات اسلامی را به خود مشغول داشته است. در مقابل، اصطلاح «عدالت جنسیتی» وجود دارد که در قرآن کریم به آن پرداخته شده و بر اساس آن، زنان و مردان موجوداتی مستقل و دارای ارزش‌های انسانی برابر معرفی شده‌اند. علاوه بر این، اصول عمومی عدالت در قرآن شامل همگان می‌شود و هیچ تفاوتی بین جنسیت‌ها قائل نیست. آیه ۴۱ سوره نساء به صراحت بیان می‌کند که هرکس به اندازه اعمال خود پاداش دریافت خواهد کرد، چه زن باشد و چه مرد. این نگرش به برابری، اصلی بنیادین در تعالیم اسلامی است و قرآن منشور اخلاقی و اجتماعی است که عدالت جنسیتی را پایه اساسی سازندگی و پیشرفت جامعه معرفی می‌کند. بدین ترتیب، اهمیت پژوهش در زمینه «عدالت جنسیتی» به‌ویژه در بستر قرآن و تفسیرهای سنتی، به‌وضوح دیده می‌شود. در شرایطی که پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی به‌شدت تحت تأثیر تغییرات زمانی و مکانی قرار دارند، بررسی این تأثیرات بر تفسیر و فقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همچنین، در جهانی که تساوی جنسیتی به یک ارزش اساسی تبدیل شده، بازنگری در تفاسیر سنتی و مواجهه با چالش‌های اجتماعی امری ضروری است. کارن بائر^۱ (م. ۱۹۷۳) در کتاب *سلسله‌مراتب جنسیتی در قرآن: تفاسیر کهن، پاسخ‌های نو*^۲ به بررسی تاریخی (در زمانی) تفاسیر عالمان سده‌های میانی تا مدرن بر آیات ناظر بر سلسله‌مراتب جنسیتی پرداخته و با تحلیل دقیق و مستند از تفاسیر سنتی تا مدرن، نشان می‌دهد که چگونه عرف اجتماعی می‌تواند بر تصورات ما از مفاهیمی چون «سلسله‌مراتب جنسیتی» و «عدالت جنسیتی» اثر بگذارد.

1. Karen Bauer.

2. Gender Hierarchy in the Qur'an: Medieval Interpretations, Modern Responses, 2015.

۲. پیشینه پژوهش

در مورد تأثیر نگرش فقها و مفسران نسبت به «عدالت جنسیتی» مقالات اندکی نگاشته شده است. مهدی شجریان (۱۴۰۰) در مقاله «عدالت جنسیتی و گفتمان تغییر در احکام فقهی زنان» ضمن آنکه «عدالت جنسیتی» به معنای «عدالت استحقاقی در مورد زنان و مردان» بیان شده، به بررسی رویکردهای فقهی و غیر فقهی نسبت به عدالت جنسیتی پرداخته شده است. رضا خراسانی و ولی محمد احمدوند (۱۳۹۷) در مقاله «تأملی نظری در مفهوم عدالت جنسیتی» مفهوم عدالت جنسیتی ذیل گفتمان سنتی در غرب و اسلام و گفتمان مدرن در غرب و اسلام بررسی شده و با برجسته شدن نگاه اسلامی، «عدالت به مثابه تساوی» مختص گفتمان مدرن دانسته شده است.

در مورد تأثیر عرف اجتماعی بر تفسیر، می توان به کتاب علی اوسط باقری (۱۳۹۹) با نام نقش پیش دانسته ها و علایق مفسر در تفسیر قرآن و در مورد تأثیر عرف اجتماعی بر فقه نیز می توان به مقاله کاوس روحی برندق (۱۳۹۳) با عنوان «حجیت عرف در تشخیص مصادیق» اشاره کرد که در آن حجیت عرف در شناخت مفاهیم موجود در گزاره های شرعی مورد اتفاق عالمان (شیعه و سنی)؛ اما حجیت عرف به عنوان یکی از منابع استنباط احکام فقهی و تشخیص مصادیق، محل اختلاف عالمان دانسته شده است.

جنبه نوآورانه پژوهش پیش رو، واکاوی نظر بائر در مورد سنت تفسیری و فقهی عالمان نسبت به دو مقوله سلسله مراتب جنسیتی و عدالت جنسیتی است. خصوصاً آنکه کتاب بائر تا به حال ترجمه نشده است. روند پژوهش حاضر بدین قرار است که پس از ترجمه و گزارش سخنان بائر، ابتدا تحلیل او از نظر مفسران سده های میانی تا مدرن در مورد مسئله «سلسله مراتب جنسیتی» تبیین و سپس تأثیر عرف اجتماعی بر نگرش مفسران و فقها نسبت به «عدالت جنسیتی» بررسی می شود. لازم به ذکر است پژوهنده برای صحت سنجی تحلیل های بائر به متن اصلی تفاسیر رجوع کرده و در بررسی خود به نظر مفسرانی که از نگاه بائر مغفول مانده نیز پرداخته است.

۳. تأثیر عرف اجتماعی بر نگرش عالمان نسبت به عدالت جنسیتی از نظر بائر

برای بررسی تأثیر عرف اجتماعی بر نگرش مفسران و فقها نسبت به «عدالت جنسیتی»، در ابتدا لازم می‌دانیم مفهوم «جنس» و «جنسیت» و سپس «عدالت جنسیتی» را بیان کنیم و سپس به تحلیل بائر در مورد تأثیر عرف اجتماعی بر نگرش مفسران و فقها نسبت به «عدالت جنسیتی» بپردازیم.

الف) مفهوم «جنس» و «جنسیت»

«جنس» و «جنسیت» از مفاهیم اساسی در جامعه‌شناسی هستند که هر کدام به صورت متفاوت تعریف می‌شوند؛ اما با یکدیگر ارتباط دارند. «جنس» به ساختار زیستی بین مردان و زنان اشاره دارد و شامل ویژگی‌های کروموزومی، هورمونی و آناتومیک می‌شود. در مقابل، «جنسیت» به نقش‌ها، رفتارها، فعالیت‌ها و انتظاراتی اشاره دارد که جوامع بر اساس این دسته‌بندی‌های زیستی ایجاد می‌کنند (West & Zimmerman, ۲۰۱۹: ۲). «جنسیت» از طریق روابط قدرت و عملکردهای اجتماعی ساخته می‌شود و نهادهای مختلف از جمله، خانواده، آموزش و محیط کار، هنجارهای خاص جنسیتی را ترویج می‌دهند (Connell, ۲۰۲۰: ۵۸). جامعه‌شناسان معتقدند «جنسیت» صرفاً یک ساختار بیولوژیکی نیست بلکه یک نهاد اجتماعی پیچیده است (Walby, ۱۹۹۰: ۱) و باید آن را از دریچه دسته‌بندی‌های اجتماعی مانند طبقه و نژاد مطالعه کرد (Ibid, ۲۰). جنس به تفاوت‌های زیستی میان زن و مرد مانند تفاوت در اندام تناسلی و کارکرد تولیدمثل اشاره دارد؛ اما جنسیت موضوعی مرتبط با فرهنگ و جامعه است و طبقه‌بندی اجتماعی به زنانه و مردانه» را توضیح می‌دهد (دلفی، ۱۳۸۵: ۱۶۳). جنس در تمایزات فیزیولوژی و طبیعی ریشه دارد و بنابراین امری اصیل و دارای مبنای ثابت شناخته می‌شود؛ اما جنسیت چنین نیست بلکه یک تجلی فرهنگی است از تمام اموری که در یک فرد مردانه یا زنانه محسوب می‌شوند (Kessler & McKenna, ۱۹۸۵: ۷). علاوه بر این، نقش‌های جنسیتی باید در چارچوب اجتماعی تولید و بازتولید شوند و در طول زمان قابل تغییر هستند (Walby, ۱۹۹۰: ۱۱۵). باتلر معتقد است مفاهیم سنتی از هویت جنسیتی - که معمولاً به صورت

دوگانه زن و مرد تعریف می‌شوند و جنسیت را ثابت و پایدار قلمداد می‌کنند - مشکل ساز هستند (Butler, ۲۰۲۱: ۲۵) از همین رو، باتلر می‌گوید: «بدن یک ظرف نیست که هویت جنسیتی را در خود جای دهد؛ بدن همان جایی است که هویت جنسیتی تولید و نظارت می‌شود» (Idem, ۱۹۹۳: ۴۱).

ب) «عدالت جنسیتی»

ویژگی‌های زیست‌شناختی دو جنس زن و مرد چارچوب تنگی نیست که انسان‌ها را محدود سازد بلکه مبنای وسیعی را فراهم می‌آورد که انواع ساختارها را می‌توان بر آن بنا کرد (کناک، ۱۳۸۶: ۶۴۹). «عدالت جنسیتی» به معنای برابری دو جنس زن و مرد در حقوق و تکالیف، مقوله جدیدی است که نظر پژوهشگران را به خود جلب کرده و باعث ایجاد رویکردهای مختلف شده است. به‌طور کلی، «عدالت جنسیتی» به باوری فمینیستی گفته می‌شود که هدفش عموماً حذف نابرابری‌ها و تبعیض‌های جنسیتی، مردسالاری، زنسالاری و جنسیت‌گرایی است. برابری جنسی مربوط به عدالت و تقسیم مسئولیت‌هاست، هم در جامعه و هم در خانواده (اسماعیلی و قادری ارائی، ۱۳۹۹: ۱۵). دو رویکرد عمده‌ای که نسبت به این واژه مطرح شده «عدالت جنسیتی استحقاقی» و «عدالت جنسیتی مساواتی» است.^۱ «عدالت جنسیتی استحقاقی» برابری را شرط لازم برای تحقق عدالت جنسیتی نمی‌داند بلکه بر عنصر استحقاق و تناسب تأکید دارد که بر اساس آن زن و مرد هر یک متناسب با خصوصیات خلقی و خلقی خود مستحق حقوقی هستند. (شجریان، ۱۳۹۹: ۴۰) دین مبین اسلام نیز موافق قرائت تناسبی از عدالت است. از نگاه اندیشمندان اسلامی، «عدالت جنسیتی» در گفتمان مدرن که به معنای برابری تام و تمام زنان و مردان در تمام شئون است و به تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد توجهی ندارد، پیش از هر چیز، حقوق زنان را تباه می‌کند

۱. خراسانی در مقاله «تاملی نظری در مفهوم عدالت جنسیتی»، واژه «عدالت جنسیتی تناسب‌گرایانه» را مطرح می‌کند که براساس آن زن و مرد به تناسب ویژگی‌های ذاتی و جسمی خود حقوقی را دریافت می‌کنند و تکالیفی بر عهده دارند. علاوه براین، شجریان در مقاله «عدالت جنسیتی و گفتمان تغییر در احکام فقهی زنان» همین تعریف مذکور را با واژه «عدالت جنسیتی استحقاقی» بیان می‌کند.

(خراسانی و احمدوند، ۱۳۹۷: ۱۹۴-۱۹۵). «عدالت جنسیتی» تساوی در حقوق مربوط به هویت انسانی و توازن در حقوق مربوط به جنسیت افراد است. هویت انسانی جنسیت بردار نیست؛ اما تفاوت‌های بیولوژیک و جنسیتی میان زن و مرد انکارناپذیر است و همین تفاوت‌ها منشأ تفاوت در حقوق می‌گردد؛ بنابراین نابرابری در حقوق، همواره ظلم نیست و هر تبعیضی میان زنان و مردان، ستم تلقی نمی‌شود (حسنی، ۱۳۸۳: ۱۹۰؛ عشقی صحرائی، ۱۳۹۶: ۱۷۱-۱۷۶؛ هدایت‌نیا، ۱۳۹۳: ۴۴-۴۵).

در میان آثار فمینیستی معاصر نیز رویکرد «عدالت استحقاقی» قابل مشاهده است. برخی به این رویکرد نگاه مثبت دارند. برای نمونه، ییلمز^۱ گفتمان غالب فمینیستی در خصوص حقوق برابر را به دلیل عدم مطابقت با هویت زنان نقد می‌کند. از نظر او «عدالت جنسیتی استحقاقی» بیانگر تقسیم عادلانه و منصفانه نقش‌های جنسیتی اجتماعی بین زن و مرد و توزیع مسئولیت‌ها با توجه به شرایط زندگی امروز است؛ مثلاً در توزیع کار بین زنان و مردانی که در همان موقعیت مشغول کار هستند، «برابری» لازم است؛ اما به مناسبت مادر شدن زن و مسئولیت شیر دادن به فرزند، تفاوت میان زن و مرد ضرورت دارد. وی در تأیید اصل نابرابری میان زن و مرد به صراحت می‌گوید: «بدون شک، تکیه صرف به رویه‌های حقوقی و سیاسی، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های فیزیولوژیکی و معنوی میان زن مرد، به معنای مخالفت با قانون طبیعت است (Yilmaz, ۲۰۱۵: ۱۰۹). برخی دیگر از فمینیست‌ها نیز این رویکرد را مطرح کرده؛ اما نگاهی کاملاً منفی به آن دارند. برای نمونه، راتنا کاپور^۲ از عدالت استحقاقی با عنوان «حمایت‌گرایی» یاد می‌کند که در آن، زنان به‌طور طبیعی ضعیف‌تر از مردان تلقی می‌شوند و وجود تفاوت جنسیتی در آن طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است. از نظر او رویکرد حمایت‌گرایانه، گفتمانی سنتی و پدرسالارانه است که زن را دارای بیولوژی ناسازگار و ناتوان در تصمیم‌گیری معرفی می‌کند. برای نمونه، برخی

1. E. Sare Yilmaz.

2. Ratna Kapur.

قوانین، خروج زن از کشور بدون اجازه شوهر را ممنوع اعلام می‌کنند؛ زیرا او را موجودی ضعیف می‌پندارند (Kapur, ۲۰۰۷: ۱۱۷).

در مقابل، کسانی هستند که با حمایت از «عدالت جنسیتی مساواتی» عدالت استحقاقی در حق زنان را نقد و آن را تبعیض حقوقی محسوب می‌کنند. در نظر آنان تمایز جنسی مرد و زن تأثیری در نقش‌ها و حقوق انسان‌ها ندارد و نباید موجب حقوق، هنجارها و نقش‌های متمایز شود (شجریان، ۱۳۹۹: ۳۶). در میان نویسندگان فمینیست نیز می‌توان این رویکرد را به‌وضوح مشاهده کرد. ویولت باریتو^۱ تأکید می‌کند که تمرکز بر عدالت جنسیتی باید جایگزین تمرکز بر برابری جنسیتی شود (Barriteau, ۲۰۰۷: ۴). نئون فلت^۲ مفهوم عدالت جنسیتی را پیرو خط برابری جنسیتی می‌داند. از نظر او عدالت جنسیتی از طریق برابری و برقراری روابط متعادل بین زن و مرد و از بین بردن نظام‌های نهادینه‌شده فرهنگی و بین فردی که تبعیض را حفظ می‌کند، حاصل می‌شود (Neuenfeldt, ۲۰۱۵: ۲۳).

در مواجهه با چنین رویکردی، می‌توان گفت فطرت و طبیعت عالم نیز قائل به تساوی حقوق و وظایف است؛ اما نه تساوی به معنای یکنواختی و تشابه بلکه تساوی به اقتضای عدل اجتماعی که بر مبنای آن هر صاحب حقی به حق خود و به‌اندازه وسع خود به‌طوری که مزاحم سائر حقوق نشود. (اسماعیلی و قادری، ۱۳۹۹: ۲۳). به تعبیر علامه طباطبایی آنچه عدالت اجتماعی اقتضا دارد و معنای تساوی را تفسیر می‌کند این است که در اجتماع، هر صاحب حقی به حق خود برسد و هر کس به‌قدر وسعش پیش برود، نه بیش از آن، پس تساوی بین افراد و بین طبقات تنها برای همین است که هر صاحب حقی، به حق خود برسد، بدون اینکه حقی مزاحم حق دیگری شود یا به انگیزه دشمنی یا تحکم و زورگویی یا هر انگیزه دیگر به کلی مهمل و نامعلوم گذاشته شود یا صریحاً باطل شود و این همان منظور خداوند از عبارت «وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ» است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۳۴۸-۳۴۹).

1. Violet Barriteau.

2. Elaine Neuenfeldt.

ج) دیدگاه عالمان در مورد سلسله مراتب جنسیتی از نظر بائر

بائر معتقد است تمام آیات قرآن درباره زنان مضمون رتبه‌بندی ندارند و برخی آیات گویای این هستند که نماز و اعمال صالح هم زنان و هم مردان مسلمان اجر داده خواهد شد. علاوه بر این، آیات دیگر زنانی را نام می‌برد که نمونه و الگویی از زنان خوب یا بد برای مؤمنان به شمار می‌آیند. بائر با اشاره به آیات قرآن می‌گوید زنان و مردان مؤمن به‌طور یکسان می‌توانند یا عمل صالح انجام دهند یا گمراه شوند و هر یک فارغ از جنسیت، نسبت به عاقبت معنوی خود مسئول است.^۱ بائر در عین حال، معتقد است برخی آیاتی که درباره نحوه تعامل میان مردان و زنان سخن می‌گویند و احکام متفاوت میان آن دو را بیان می‌کنند، تمایزهایی را میان آنان ایجاد کرده که «سلسله مراتب جنسیتی» را رقم می‌زند. نکته مهم آن است که مفسران در هر دوره‌ای تعریف خاص خود را از سلسله مراتب جنسیتی ارائه داده‌اند، تعریفی که از منظر عرف عام در آن دوره «عدالت» محسوب می‌شده است (Bauer, 2015: 4).

بائر ابتدا به‌طور کلی، تفاسیر را به دودسته سده‌های میانی و مدرن تقسیم می‌کند و برای اینکه تحلیل دقیق‌تری از سنت تفسیر داشته باشد، با نقطه عطف قرار دادن تفسیر طبری، تفاسیر سده‌های میانی را به دودسته پیشاطبری و پساطبری تقسیم کرده و تفاسیر پیشاطبری را با عنوان متقدم و تفاسیر پساطبری را با عنوان کلاسیک نام می‌برد. بدین ترتیب او تفاسیر سده‌های میانی را متعلق به قرن ۲ تا ۱۲ هجری و تفاسیر مدرن را متعلق به قرن ۱۳ هجری به بعد می‌داند (Ibid: 8).

از نظر بائر، مفسران سده‌های میانی به دلیل پای بندی به سنت، سلسله مراتب جنسیتی را بدیهی و آیات ناظر بر سلسله مراتب جنسیتی را در هر دوره‌ای عملی و احکام مربوط به آن‌ها را لازم‌الاجرا می‌دانستند. مفسران محافظه کار به دنبال ارائه توجیهات تفسیری^۲ بوده‌اند تا احکام این آیات را با شرایط کنونی مطابقت دهند و مفسران تجدیدنظرطلب با فاصله گرفتن از سنت، برای آیات تفاسیری

۱. منظور بائر می‌تواند آل‌عمران: ۱۹۵، نساء: ۱۲۴، نحل: ۹۷ باشد، هرچند او به متن آیات ارجاعی نداده است.

2. interpretative justifications.

عصری و پاسخ‌هایی متناسب با چالش‌های روز ارائه می‌دهند (Ibid: ۲۲۱، ۲۳۶). از بررسی دیدگاه مفسران سده‌های میانی تا مدرن در مورد سلسله‌مراتب جنسیتی می‌توان نتیجه گرفت مفسران سده‌های میانی، برتری مردان بر زنان را با حقوق و وظایف فقهی آنان مرتبط می‌دانستند (ibid: ۱۷۸-۱۸۱) در دوره‌های بعد، مفسران محافظه‌کار برای برتری مردان بر زنان به تفاوت‌های علمی، عقلی، جسمی و ذاتی اشاره کرده‌اند (Ibid: ۲۳۶) و مفسران تجدیدنظرطلب نیز معتقد به ناکارآمدی تفاسیر سنتی و بازتفسیر آیات هستند (Ibid: ۲۵۴). عالمان محافظه‌کار و تجدیدنظرطلب، از یک‌سو می‌خواستند مانند عالمان سده‌های میانی به سنت پای بند باشند و از سوی دیگر با مفاهیم جدیدی چون عدالت و تساوی مواجه بودند. آنان به دنبال اثبات آن بودند که نظام مردسالارانه قرآن کریم منافاتی با زندگی امروز که بسیاری از زنان در تحصیل، اشتغال و درآمدزایی با مردان یکسان هستند، ندارد. در مقابل، عالمان تجدیدنظرطلب با مسلم دانستن تساوی جنسیتی، به بازتفسیر معنای ظاهری آیات اعتقاد داشتند و با این کار قرن‌ها سنت تفسیر را کم‌اهمیت نشان می‌دادند و سعی می‌کردند درستی فهم جدید خود را اثبات کنند (ibid: ۴). باین نتیجه می‌گیرد تصویری که مفسران سده‌های میانی از حکمرانی و سلطه مردان بر زنان در تفاسیر خود ترسیم کرده‌اند، در آن دوره ایده‌آل و عادلانه محسوب می‌شده و بیانگر گرایش‌های مردانه مفسران بوده تا اینکه جایگاه اجتماعی حقیقی زنان را نشان دهد. این در حالی است که مفسران محافظه‌کار علاوه بر دیدگاه مذکور، ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فقهی مدرن را نیز در نظر گرفته‌اند و مفسران تجدیدنظرطلب با کم‌رنگ شدن سنت، به بازتولید احادیث و بازتفسیر آیات معتقد هستند (ibid: ۵).

د) دیدگاه مفسران سده‌های میانی در مورد سلسله‌مراتب زناشویی

مفسران سده‌های میانی در پی آن بودند که تصویر عادلانه‌ای از حقوق و روابط زناشویی برای عموم جامعه ایجاد کنند. در نظر آنان وجود سلسله‌مراتب زناشویی در ازدواج بدیهی بود و طرف قوی‌تر (مرد) باید با طرف ضعیف‌تر (زن) بر

اساس عدالت رفتار می‌کرد. بائر با استناد به پاتریشیا کرون^۱ می‌گوید برای مفسران سده‌های میانی عادی بود که مرد را به حاکم و زن را به حاکم علیه یا مرد را به چوپان و زن را به بزّه تشبیه نمایند (Crone, ۲۰۰۵: ۳۳۲-۳۵۷, ۳۴۰-۳۴۲). بائر همچنین، به سخنی از کشیا علی استناد می‌کند که گفته: «فقها زنان را به بردگان یا ازدواج را به تعاملات بازرگانی تشبیه می‌کردند. در واقع، رویکرد آنان به ازدواج، تعاملی عدالت محور محسوب می‌شد و اندیشه اصلی آنان از ازدواج این بود که قرارداد ازدواج برای مرد، در مقابل پرداخت مهریه، تسلط بر زن و مالکیت بر تعاملات جنسی با زن منعقد می‌شد» (Ali, ۲۰۱۰: ۶). نکته مهمی که بائر مطرح می‌کند آن است که مفسران سده‌های میانی از این تشبیه‌ها برای توجیه حاکم بودن مرد و وجوب اطاعت زن از او می‌آوردند، در عین حال، به مشکل بودن یا ناعادلانه به نظر رسیدن اطاعت زنان از مردان، اعتراف می‌کردند، اما می‌گفتند که سلسله‌مراتب، بهترین راه برای وصول صمیمیت و هم‌نشینی نیکو و معروف میان زوجین است.

بائر برای نمونه به مسئله «ضرب زن» که از مسائل چالش‌برانگیز آیه ۳۴ سوره نساء است اشاره می‌کند و ویژگی‌هایی را برای تفاسیر مفسران از این مسئله برمی‌شمرد. او تفاسیر مفسران سده‌های میانی از «ضرب زن» را بازتابی از بافت فکری مردسالارانه آنان و شرایط اجتماعی پیرامون آنان می‌داند.^۲ علاوه بر این، بائر با ذکر احادیثی که مفسران برای توجیه برتری مردان بر زنان به آن‌ها متوسل شده‌اند، حق ضرب زن برای مرد را نشان‌دهنده اعتقاد مفسران به قرار گرفتن مردان میان زنان و خداوند می‌داند، چراکه در این احادیث، اطاعت از

1. Patricia Crone.

۲. بائر به نمونه‌هایی اشاره می‌کند که دیدگاه مفسران نسبت به مسئله «ضرب زن» را بازتابی از جهان بینی مردسالارانه مفسران و جامعه پیرامون آنان دانسته‌اند:

Kecia Ali, 'The Best of You Will Not Strike: al-Shāfi'ī on Qur'ān, sunnah, and Wife-Beating', *Journal of Comparative Islamic Studies* 2.2 (December 2006): pp. 143-55; Ayesha Chaudhry, *Domestic Violence and the Islamic Tradition*; Hadia Mubarak, 'Breaking apart the Interpretive Monopoly: A Re-examination of Verse 4:34', *Hawwa: Journal of Women of the Middle East and Islamic World* 2.3 (2004): pp. 261-89; Manuela Marin, 'Disciplining Wives: a Historical Reading of Qur'ān 4:34'.

مردان به مثابه اطاعت از خداوند شمرده شده است (Bauer, ۲۰۱۵: ۱۷۳). نکته جالب توجه دیگری که بائر بیان می کند آن است که ضرب زن نتیجه طبیعی حکمرانی مرد در شرایطی بوده که تنبیه بدنی برای جرائم کاملاً پذیرفته می شد و مفسران و فقها حکم ضرب زن را مانند احکام دیگر در جامعه که اجرای آنها واجب بوده، می دانستند (Bauer, ۲۰۱۵: ۲۱۳). از همین رو، بائر با استناد به مانوئل مارین^۱ می گوید مفهومی که مفسران سده های میانی از ازدواج به عنوان یک سلسله مراتب ارائه داده اند، از خود قرآن اتخاذ شده؛ اما عرف اجتماعی و آداب مرسوم در هر دوره، بر تحلیل ها و توجیه های آنان از تفاسیر آیات ناظر بر سلسله مراتب زناشویی، مؤثر بوده است (Marín, ۲۰۰۳: ۲۹).

۵) دیدگاه مفسران مدرن در مورد سلسله مراتب زناشویی

از نظر بائر، مفسران محافظه کار اشاره های قرآن به سلسله مراتب زناشویی را حاکی از حقیقتی جهانی در مورد ماهیت متفاوت دو جنس زن و مرد می دانند. آنان معتقدند مردان مسئول روابط زناشویی هستند و حق تأدیب زنان را دارند. این طبیعت متفاوت میان زن و مرد باعث شده که آنان نقش های ثابت و انعطاف ناپذیری را برای زن و مرد در خانه اتخاذ کنند.

بائر برای نمونه، گزارشی از مصاحبه خود با عالمان محافظه کار از جمله: آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله گرامی و حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی نژاد ارائه می دهد. آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۲۲۸ سوره بقره، همه تکلیف ها را با حقوق همراه دانسته، فارق از جنسیت و تفاوت قدرت جسمانی و معنوی زن و مرد. ایشان معتقد است این طبیعت متفاوت زن و مرد باعث می شود آنها حقوق متفاوتی داشته باشند. در زنان احساسات و در مردان منطق، غلبه دارد، بنابراین، مردان برای مدیریت و قضاوت و هدایت خانواده شایسته تر هستند. البته برخی زنان از این قاعده مستثنا هستند و علت آن عقل یا خصوصیات درونی آنان نیست، بلکه قدرت زنان در پرورش، تعلیم و تقوای آنان است که

می‌تواند زنان را از مردان برتر کند. بدین ترتیب، آیت‌الله مکارم شیرازی زن و مرد را «برابر-اما-متفاوت» اعلام نموده و بائر این رأی ایشان را رایج‌ترین رأی محافظه‌کاران درباره طبیعت زن و مرد می‌خواند. این در حالی است که مفسران سده‌های میانی درباره زن و مرد، به دو جنسیت «کاملاً متفاوت» از هم معتقد بودند، آنان زن و مرد را با هم برابر نخوانده و مردان را برتر از زنان می‌دانستند (Ibid: ۲۲۳-۲۲۴). آیت‌الله محمدعلی گرامی^۱ نیز با آوردن استدلالی اجتماعی، برتری مرد بر زن را بر ساختار اجتماع مؤثر می‌داند، به این معنا که اگر زنی مطیع همسرش باشد، مرد خشن و عصبی نمی‌شود و به راحتی می‌تواند مشکلات بیرون از خانه را حل کند، اما اگر زن مطیع همسرش نباشد، هیچ‌یک از زن و مرد نمی‌توانند نقش خود را در جامعه به درستی ایفا کنند (Ibid: ۲۲۴).

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی نژاد^۲ نیز نقش‌های ثابت زن و مرد و ایجاد سلسله‌مراتب را کاربردی‌ترین راه برای حل مشکلات خانواده دانسته و معتقد است نظام خانواده یک نظام مردم‌سالار نیست؛ زیرا در خانواده نیاز هست که یک نفر رأی نهایی را صادر کند؛ بنابراین سلسله‌مراتب در خانواده امری طبیعی و بر اساس انصاف است. (Ibid: ۲۲۵-۲۲۷).

تجدید نظر طلبان با اتخاذ رویکردهای متعدد، تفاسیر متفاوتی را از آیات ناظر بر سلسله‌مراتب جنسیتی مطرح می‌کنند. برخی معنای واژگان آیه ۳۴ سوره نساء را بازتفسیر کرده‌اند. بائر برای نمونه، به تفسیر آیت‌الله محقق داماد اشاره می‌کند که معنای لغت «ضرب» را بازتفسیر و به معنای بی‌اعتنایی، اعراض یا ترک منزل از سوی مرد گرفته و «نشوز» را به معنای زنا دانسته است (Ibid: ۲۵۲). آیت‌الله صانعی نیز با اشاره به نقلی از امام باقر (ع) «ضرب زن» با چوب مسواک را مانند بازی و شوخی دانسته، نه برای نشان دادن قدرت مرد (Ibid: ۲۵۰-۲۵۱). برخی دیگر بخشی از آیه یا کل آیه را منسوخ می‌دانند و این

۱. محمدعلی گرامی (م. ۱۳۱۷) از مراجع تقلید شیعیان در ایران و از استادان حوزه علمیه قم است که به فقه و اصول، تفسیر و علوم قرآنی اشتغال دارد.

۲. محمدرضا زیبایی نژاد (م. ۱۳۴۲) استاد حوزه و دانشگاه و مدیر پژوهشکده زن و خانواده هستند که در حوزه نواندیشی دینی به مسائل زن اشتغال دارند.

نظر آنان ریشه در تاریخی خواندن آیه دارد، چراکه آنان با طرح مسئله تساوی میان مردان و زنان، معتقدند بخشی از آیه یا تمام آن در عصر حاضر، دیگر کاربردی نیست. بائر برای نمونه به نظر دکتر مهدی مهریزی اشاره می‌کند که این آیه را متعلق به زمان و مکان نزول و منسوخ دانسته، چراکه آیه در زمان بحران جنگ‌ها نازل شد؛ در آن زمان، مردان نیاز داشتند که احساس قدرت کنند و بنابراین، به آنان اجازه داده می‌شد که زنانشان را بزنند. او در عین حال به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن این است که امر به زدن در این آیه تنها جواز این عمل است، نه وجوب آن (مهریزی، ۱۳۸۴: ۲۶). علاوه بر نظر مهدی مهریزی که بائر به او اشاره کرده، می‌توان به نظر آیت‌الله معرفت نیز پرداخت که در نوع خود، منحصر به فرد است. ایشان معتقد به «نسخ تمهیدی» آیه ۳۴ سوره نساء است، به این معنا که خداوند در آیه ۳۴ سوره نساء ابتدا موضوعی همسو با عادت رایج عرب که «ضرب زن» بوده، بیان کرده، اما به تدریج این مسئله توسط پیامبر که آورنده شریعت است، به گونه‌ای تبیین و تعدیل شده تا به ریشه کن شدن این رفتار در جامعه منتهی گردد (معرفت، ۱۳۸۵: ۱۹۲؛ همان، ۱۳۸۸: ۱۷۰/۷).

با تحلیل آرای مذکور می‌توان نتیجه گرفت محافظه کاران با توجه به کتاب و سنت و همچنین عقل، به تفسیر آیات و استنباط احکام می‌پردازند و کتاب و سنت را به کلی کنار نمی‌گذارند (شجریان، ۱۴۰۰، ۱۲). تجدیدنظرطلبان رجوع به حقوق مستخرج از کتاب و سنت برای زن و مرد را بازگشت به نظامی مردسالارانه و ظالمانه تلقی کرده (عبادی، ۱۳۷۳: ۶۳-۶۵) و با گذر از تفاسیر سنتی و فقه پیشین، عقل فردی و عرف اجتماعی را در تفاسیر و استنباط‌های خود دخیل می‌کنند (تشکری، ۱۳۸۱: ۵۲-۹۲).

۴. تأثیر عرف اجتماعی بر نگرش مفسران نسبت به «عدالت جنسیتی»

بائر معتقد است عرف اجتماعی بر شکل‌گیری آداب و رسوم در هر دوره و به تبع آن نظریات تفسیری، اثرگذار است (Bauer, ۲۰۱۵: ۲۶، ۳) تا جایی که حتی

تعریف آنچه «صحیح» دانسته می‌شود، بر اساس عرف هر دوره‌ای متفاوت است (Ibid: ۱۰, ۱۴). در دوره سده‌های میانی، «سلسله‌مراتب جنسیتی» بدیهی و عادلانه محسوب می‌شد و عرف جامعه به برتری مردان متمایل بود، اما در دوره معاصر، با به چالش کشیده شدن «سلسله‌مراتب جنسیتی» و متناقض انگاشتن آن با عدالت، تمایزهای جنسیتی مردود شمرده شده و عرف صحیح و موردقبول عموم جامعه تساوی زن و مرد در نظر گرفته شده است. تفاوت رویکرد هر دوره نسبت به مسئله «سلسله‌مراتب جنسیتی» باعث شده مفسران و فقها نیز در تفسیر و استنباط احکام از آیات ناظر بر سلسله‌مراتب جنسیتی روش جدیدی را اتخاذ می‌کنند و در نهایت مفهوم «عدالت» تغییر کند (تشکری، ۱۳۸۱: ۷۳).

الف) تأثیر عرف اجتماعی بر نگرش مفسران سده‌های میانی

از نظر بائر، عالمان سده‌های میانی بیشتر بر مراجع تفسیری موثق متقدم و اقوال پیشینیان تمرکز می‌کردند تا عرف اجتماعی؛ اما دخالت ندادن عرف اجتماعی در تفسیر قدمت زیادی نداشت، چرا که مفسران می‌دیدند که برای عملیاتی شدن تفسیر باید هنجارهای اجتماعی را نیز در نظر بگیرند و تفاسیری ارائه بدهند که در مقابل ابهامات عموم جامعه پاسخگو باشد. از همین رو، آنان به تدریج بافت فکری و عرف اجتماعی را در تفاسیر دخالت دادند (Bauer, ۲۰۱۵: ۸). بائر برای نمونه به تفسیر مفسران سده‌های میانی چون زمخشری (د. ۵۳۸) و فخر رازی (د. ۶۰۶) بر آیه ۲۲۸ بقره اشاره می‌کند و به‌طور خاص به مبحث کار زنان در منزل می‌پردازد. زمخشری عبارت «بالمعروف» را در آیه ۲۲۸ بقره «... وَ لِهِنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِمْنَ بِالْمَعْرُوفِ...» با عادات و آداب اجتماعی ارتباط داده شده است. او تشبیهی را که در وظایف زن و مرد در این آیه بیان شده، با توجه به فطرت شایسته آن دو می‌داند، نه نوع عملی که انجام می‌دهند و ذیل تفسیر آیه ۲۲۸ سوره بقره می‌گوید: «اگر زنان لباس همسرانشان را می‌شویند یا برای آنان آشپزی می‌کنند، بر مردان واجب نیست که دقیقاً همین کارها را انجام دهند» (زمخشری، ۱۴۰۷ / ۱ / ۲۲). بائر از تفسیر زمخشری نتیجه می‌گیرد قرآن، سنت

پیامبر (ص) و تفاسیر گذشته، تنها تعیین کنندگان تفسیر نیستند و عرف و فرهنگ اجتماعی نیز بر تفسیر اثرگذار است. فخر رازی نیز به نفع و لذتی اشاره می‌کند که در ازدواج میان زن و شوهر به اشتراک گذاشته می‌شود؛ زیرا هدف ازدواج، سکون، هم‌نشینی، مودت،^۱ کسب لذت و تولیدمثل است. در نظر او «قطعاً زنان از ازدواج بهره بیشتری می‌برند، در مقابل، مردان مسئول تأمین بسیاری از حقوق زنان هستند؛ حقوقی چون: مهریه، نفقه، دفاع از زنان، تأمین نیازهای مالی و محافظت از آنان در برابر آسیب؛ بنابراین به دلیل وظایف بیشتر مردان در قبال زنان، خدمت زنان به همسرانشان قطعاً و یقیناً واجب و لازم خواهد بود»^۲ (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۶/۱۰۲؛ (بقره: ۲۲۸)). بائر از تفسیر فخر رازی و زمخشری نتیجه می‌گیرد مفهوم دقیق از آنچه درست و صحیح انگاشته می‌شود، در طول زمان و با تغییر عرف جامعه تغییر می‌کند.

ب) تأثیر عرف اجتماعی بر نگرش مفسران مدرن

در نظر بائر، عالمان مدرن برخلاف مفسران سده‌های میانی، به عرف اجتماعی خود توجه ویژه‌ای داشتند و آن را در تفسیر خود دخیل می‌کردند. بائر برای نمونه، به تفسیر مفسر محافظه‌کار شیخ محمد عبده اشاره می‌کند که در مخالفت با تفاسیر پیش از خود که «درجه» مردان بر زنان را در برتری عقلی مردان بر زنان خوانده بودند (دینوری، ۱۴۲۴ ق: ۱/۱۵۱؛ جصاص، ۱۴۰۵ ق: ۲/۲۲۹) در تفسیر آیه ۲۲۸ بقره «... وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ...» به صراحت اندیشه برتری عقل مردان نسبت به زنان را نفی می‌کند و می‌گوید: «زن و مرد در ذات، احساسات، تمایلات و عقل برابر هستند، به این معنا که هر یک از آن دو، یک بشر کامل است (رضا، ۱۴۱۴ ق: ۲/۳۱۵). او درجه مرد بر زن را همان

۱. بائر برای این مورد به آیه ۲۱ سوره روم اشاره می‌کند که می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و از نشانه‌های او آن است که همسران را از جنس خودتان آفرید تا مایه آرامش شما باشند و میان شما رحمت و مودت ایجاد نمود. در این امر نیز برای مردم بافکرت ادله‌ای (از علم و حکمت حق) آشکار است.

۲. «فكان قيام المرأة بخدمة الرجل أكد وجوباً ورعايةً لهذه الحقوق الزائدة».

وظایف بیشتری دانسته که بر عهده مردان است؛ یعنی همان ریاست و اهتمام به مصالح خانواده^۱ (همان، ۳۸۰/۲). از نظر او، دادن حق قیومیت به مرد، به هیچ رو به معنای فضیلت ذاتی مرد بر زن نیست و این امر در نگاه ارزشی و انسانی بر جایگاه والای زن کمترین اثری نمی‌گذارد (همان).

علاوه بر نظر شیخ محمد عبده که بائر آن را مطرح کرده، می‌توان به نظر آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله جوادی آملی نیز اشاره داشت که جایگاه به سزایی در سنت تفسیری معاصر دارد و بر حقوق متقابل زن و مرد و سفارش اسلام بر اجرای عدالت میان آن‌ها تأکید دارد. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه مذکور به مجموعه حقوق زناشویی مردان و زنان اشاره می‌کند و می‌گوید درجه‌ای که خداوند برای مردان قائل شده برای اجرای عدالت میان زن و مرد است، چراکه مرد از حقوق بیشتری برخوردار است، پس وظایف بیشتری هم بر عهده دارد (مکارم، ۱۳۷۱: ۱۵۶-۱۵۷). از نظر ایشان «قومیت مردان» به خاطر تفاوت‌هایی است که خداوند میان زن و مرد قرار داده و همچنین، به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداخت‌های مالی نسبت به زنان بر عهده‌دارند. سپردن این وظیفه به مردان به دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آن‌ها بر زنان نیست (مکارم، ۱۳۷۱: ۳۷۰-۳۷۱). آیت‌الله جوادی آملی نیز در تفسیر آیه ۲۲۸ بقره «درجه مرد بر زن» را دلیل بر ارزش افزوده وجودی مرد نمی‌داند، بلکه آن را ناظر به امور اجرایی می‌داند که به مرد محول شده است. ایشان همچنین، در آیه ۳۴ نساء «فضیلت مرد بر زن» را توانایی، صلابت و مدیریت مرد می‌داند و بیان می‌کند که مدیریت خانواده وظیفه و مسئولیتی اجرایی است و هرگز دلیل فضیلت و قرب به خدا نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۵۲/۱۸-۵۵۳). در نظر ایشان قومیت مرد بر زن، نوعی توزیع کار، رهنمون و دستورالعملی است برای هر یک از زن و مرد؛ نه نكوهشی است برای زن و نه ستایشی برای مرد (همان، ۱۳۸۶: ۱۱).

۱. «وَلِلرِّجَالِ عِلْمٌ ذَرَجَةٌ فَهُوَ يُوْجِبُ عَلَى الْمَرْأَةِ شَيْئًا وَعَلَى الرَّجُلِ أُشْيَاءً. ذَلِكَ أَنَّ هَذِهِ الدَّرَجَةَ هِيَ دَرَجَةُ الرِّيَاسَةِ وَالْقِيَامَةِ عَلَى الْمَصَالِحِ الْمَفْسُورَةِ».

با تحلیل تفاسیر مذکور می‌توان نتیجه گرفت عالمان مدرن با طرح مسئله تساوی میان زن و مرد و پذیرش اینکه زنان هم می‌توانند در موارد استثناء قوام بر مردان باشند (مکارم، ۱۳۷۱: ۳۹۱/۱۶) و اینکه مردان با انجام ندادن مسئولیت‌های خود دیگر از قوامیت برخوردار نیستند (ابوحیان، ۱۴۲۰ ق: ۶۲۳/۳)، امکان انعطاف در نقش‌های زنان و مردان در خانواده محرز می‌شود و عرف در این مسئله تأثیر بسزایی دارد. عدالت جنسیتی از منظر اسلام، آن است که زن و مرد در نقش‌هایی متناسب با توانمندی‌های جسمی و روحی خود قرار گیرند و با پذیرش تفاوت‌های فیزیکی و روانی که ریشه در ذات و طبیعت هر یک دارد، با عمل به وظایف خود و ادای حقوق دیگری، زمینه سلامت خانواده و پویایی جامعه را فراهم آورند (فاکر و حسینی تبار، ۱۳۹۴: ۱۵۷).

ج) آرای نوین درباره «ضرب زن»

درباره مسئله ضرب زن که از تفاسیر بحث‌برانگیز آیه ۳۴ نساء است، اظهارنظرهای متعددی صورت گرفته است. یکی از نظراتی که هم عالمان سده‌های میانی و هم عالمان مدرن آن را اتخاذ کرده‌اند، آن است که عبارت «واضربوهن» به معنای غیر از زدن فیزیکی و به معنای اعراض و بی‌اعتنایی و ترک منزل از سوی مرد باشد که هم با سیاق این آیه و هم با دیگر آیات قرآن سازگاری دارد (زمخشری، ۱۳۸۹: ۶۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق: ۱۳۳/۹، مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۷۲/۳-۳۷۵). ضرب به معنای «اعراض و رویگردانی» در آیات قرآن هم به کاررفته است مانند آیه «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذَّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ» یعنی «پس آیا به کلی از شما روی گردان شویم به خاطر آنکه قومی اسراف‌کار هستید و این استفهام انکاری از سوی خداوند در رابطه با مسرفان است» (زخرف: ۷). مفسرانی که «ضرب» را به معنای زدن در نظر نگرفته‌اند، سیره رسول اکرم (ص) و روایاتی را که بیانگر نحوه رفتار ایشان با زنان است، به‌عنوان قرینه ادعای خود ارائه می‌دهند (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۲۵۰/۱۴؛ مجلسی، ۱۴۱۳ ق: ۲۲۸/۱۰۰؛ صدوق، ۱۴۰۴ ق: ۵۵۵/۵).

نظر جدیدی هم که اخیراً مطرح شده آن است که ضرب زن همان اذیت و آزار روحی است. صاحبان این نظر معتقدند همین که مرد در انجام وظایفش نسبت به زن کوتاهی کند، زن را از لحاظ روحی اذیت کرده و این امر می‌تواند مصداقی برای ضرب زن در صورت نشوز و استنکاف او از رابطه زناشویی باشد. ریشه این نظر می‌تواند در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان باشد که در آن تأویل مفسر از «ضرب زن» ضربه روحی به زن با تازیانه جدایی و فراق بیان شده^۱ (نظام الاعرج، ۱۴۱۶ ق: ۲/۴۱۵)؛ مغنیه نیز در الکاشف یکی از معانی ضرب را سختگیری در نفقه دادن گفته است (مغنیه، ۱۴۲۴ ق: ۱۵۹). در مقاله «تحلیل روایی گفتمان قرآن در خصوص ضرب و شتم زنان» ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء به معنای آزار روحی گرفته شده و ادعا شده که مفسران با مطرح کردن قیودی که برای ضرب زن آورده‌اند، قصد داشتند زدن جسمی را نفی کنند، زیرا کتک زدن که بدون آزار رساندن و بدون اثر درد و جراحت باشد، دیگر زدن نیست و به گونه‌ای نقض غرض است (عظیم‌زاده اردبیلی و کمالی، ۱۴۰۰: ۲۳۷).

۵. تأثیر عرف اجتماعی بر نگرش فقها نسبت به «عدالت جنسیتی»

بائر با اشاره به سخن کشیا علی مبنی بر اهمیت عرف اجتماعی در متون فقهی (Ali, ۲۰۱۰: ۲۵)، معتقد است در استنباط‌های فقها، علاوه بر استدلال خاص فقیه، عرف اجتماعی نیز مؤثر است. (Bauer, ۲۰۱۵: ۸). بائر همچنین، نظر مانوئل مارین را که با استناد به قرطبی، جواز زدن زنان را با تمایز طبقات اجتماعی آنان مرتبط دانسته، عجیب‌ترین مورد تعیین‌کننده برای زدن زنان خوانده است (Bauer, ۲۰۱۵: ۲۱۳). به گفته مارین، زدن زنان سطح پایین‌تر جامعه مجاز است، اما زنان سطح بالاتر جامعه را نباید زد (Marin, ۲۰۰۳: ۲۶). قرطبی نیز با مطرح کردن رابطه تمایز طبقاتی زنان با ضرب آنان، به صراحت اعلام می‌کند که عرف و شرایط [اجتماعی و فرهنگی] می‌تواند بر اجرای

۱. «وَأَضْرِبُوهُنَّ بِسُوطِ الْإِنْفِصَالِ وَفِرَاقِ الْإِخْوَانِ».

قانون اثرگذار باشد^۱ (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷۳/۵-۱۷۴؛ Bauer، ۲۰۱۵: ۲۱۳). از نظر بائر تفسیر و فقه تأثیر متقابلی بر هم داشته و مفسران متقدم به نوعی، پایه گذاران مکاتب فقهی هستند، چراکه فقیهان در هر دوره‌ای که باشند، ابتدا تلویحاً یا تصریحاً به آرای آنان رجوع می‌کنند و سپس به استخراج احکام می‌پردازند (ibid: ۱۲، ۱۷).

بائر برای نشان دادن تأثیر عرف و شرایط اجتماعی بر استنباط‌های فقهی عالمان به مسئله «جوب یا عدم جوب کار زن در منزل» می‌پردازد. از نظر او، اولاً گرفتن خدمتکار برای زن به دلیل تعداد زیاد خدمتکار در جامعه، از ابتدا عرف بوده، ثانیاً مسلمانان نخبگان سیاسی و نظامی بودند که از عهده پرداخت به خدمتکار برمی‌آمدند. بائر با الهام‌گیری از کشیا علی از عمر الخصاصِ حنفی مذهب (د. ۲۶۱) نقل می‌کند که نفقه زن به دلیل در دسترس بودن [جنسی] او بر مرد واجب بوده و مرد در مقابل اطاعت زناشویی همسرش، باید برای او خدمتکار بگیرد و وجوبی برای کار زن در منزل نیست (Ali، ۲۰۱۰: ۷۵، ۶). بائر همچنین، به تفسیر عبدالله بن مبارک دینوری (د. ۳۰۸) ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره اشاره می‌کند که علت برتری مردان بر زنان را برتری آنان در منطق، ارث، دینه، شهادت دادن، مسئولیت پرداخت نفقه و گرفتن خدمتکار برای زن می‌داند^۲ (دینوری، ۱۴۲۴ ق: ۷۵/۱). قشیری شافعی مذهب (د. ۴۶۵) نیز حق گرفتن خدمتکار را بر اساس شرایط زن برایش جایز می‌داند^۳ (قشیری، ۲۰۰۰ م: ۱/۱۸۱؛ Bauer، ۲۰۱۵: ۱۶۱).

تحلیل بائر آن است که در قرن سوم مسلمانان از توان مالی، سیاسی و نظامی خوبی برخوردار بودند و گرفتن خدمتکار نه تنها یک عرف اجتماعی بلکه

۱. «یختلف الحال فی أدب الریفة و- الدینة، فأدب الریفة العذل و- أدب الدینة» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷۳/۵-۱۷۴).

۲. «وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ فَضِیْلَةٌ فِی الْعَقْلِ وَ الْمِیْرَاثِ وَ الدِّیَةِ وَ الشَّهَادَةِ وَ بِمَا عَلَیْهِمْ فِی النِّفْقَةِ الْخِدْمَةُ».

۳. «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، یعنی إن كان له علیها حق ما أنفق من المال فلها حق الخدمة لما سلف من الحال».

بخشی از نفقه‌ای محسوب می‌شد که مرد باید به زن می‌داد. این در حالی بود که در قرن هشتم که اکثر مردم مسلمان بودند و توان مالی کمی داشتند، کار زن در منزل واجب بود (Bauer, ۲۰۱۵: ۱۶۲) تا جایی که حتی ابن قیم حنبلی مذهب (د. ۷۵) کار مرد در منزل را از «منکرات» خوانده است (Ibn Qayyim al-Jawziyya, ۱۹۹۹: ۲/۲۱۱). بائر با طرح مسئله «کار زن در منزل» و بیان موضع فقهای مکاتب مختلف فقهی می‌خواهد تغییر رویکرد فقها را در گذر زمان نشان دهد و بگوید عرف اجتماعی علاوه بر تفسیر، در فقه نیز جای خود را باز کرده تا جایی که توانسته آرای فقهی عالمان را عوض کند (Bauer, ۲۰۱۵: ۱۶۳-۱۶۴).

الف) گفتمان ثبات و گفتمان تغییر در ادله فقهی فقها

در بحث ادله فقهی فقها برای احکام، دو گفتمان کلی وجود دارد: ۱. گفتمان ثبات، ۲. گفتمان تغییر.

گفتمان ثبات که قدمت قابل توجهی در آثار اندیشمندان شیعی تا به امروز دارد، احکام الهی ثبوتاً دایر مدار ملاک واقعی یعنی (حسن و قبح ذاتی) محسوب می‌شود (شجریان، ۱۳۹۷: ۹۴). در این گفتمان با دو رویکرد تعبدی و عقلی مواجهیم. در «رویکرد تعبدی» علت احکام نابرابر کاویده نمی‌شود و انسان از موضعی کاملاً تعبدی پس از استنباط این احکام از ادله فقهی، به لزوم تسلیم در برابر آن‌ها دعوت می‌شود؛ اما در «رویکرد عقلی» در ضمن به رسمیت شناختن احکام فقهی نابرابر، از منظری کلامی تلاش می‌شود تا با بیان حکمت احکام اندیشه عمومی اقناع شود. برای نمونه، علی محمدی و حسینی در توجیه نصف بودن شهادت زنان می‌گویند: «شهادت دادن یک حق نیست که زنان از آن حق محروم شده باشند، بلکه یک تکلیف است و به این ترتیب، تکلیف آن‌ها نسبت به مردان سهل‌تر است» (علی محمدی و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۴۰).

در گفتمان تغییر برای رسیدن به عدالت جنسیتی باید احکام نابرابر را تغییر داد. در این گفتمان با سه رویکرد فقهی، شبه فقهی و غیر فقهی روشنفکرانه مواجهیم.

می‌توان این سه رویکرد گفتمان تغییر را به سه تقسیم‌بندی که بائر از تفاسیر مفسران داشته ارتباط داد که عبارت بودند از: سنتی، نو سنتی و تجدیدنظر طلب. در ادامه درباره سه رویکرد فقها در گفتمان تغییر توضیح بیشتری ارائه می‌شود:

۱. «رویکرد فقهی»: در «رویکرد فقهی» به ادله فقهی فی الجمله توجه می‌شود. کتاب و سنت - هرچند با اصولی جدید - مقدمات استدلال نمایندگان این رویکردها را تأمین می‌کنند و عقل نیز - هرچند با قلمرویی وسیع - منبعی است که در کنار کتاب و سنت می‌آید.

۲. «رویکرد شبه فقهی»: در «رویکرد شبه فقهی» نگاهی منسجم به ادله استنباط احکام (کتاب و سنت و عقل) وجود ندارد، در عین حال، تلاش می‌شود به کلی کتاب و سنت کنار گذاشته نشود و دست کم نگاهی گذرا به آن‌ها باشد. این رویکرد دو روش «تغییر در اجرا» و «تغییر در افتا» را در مواجهه با احکام اتخاذ می‌کند.

در روش «تغییر در اجرا»، حکم شرع به هیچ وجه تغییر نمی‌کند و از روی مثل مصلحت، ضرورت، حفظ نظام، قاعده اهم و مهم و مانند آن چنین احکام ثانوی استخراج می‌شود تا تمهیداتی قانونی در چارچوب شرع اعمال شود. نمونه‌ای عینی از این تمهیدات اجرایی در مسئله برابری دیه زن و مرد فراوان است (شجریان، ۱۴۰۰: ۱۳). در قانون مجازات اسلامی تبصره ماده ۵۵۱ آمده است: «در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد، از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود». بر این اساس، هرچند مطابق فتوای مشهور دیه زن نصف مرد است، اما عملاً زنی که جنایت دیده یا اولیای او، به اندازه مرد دیه دریافت می‌کنند، چرا که نصف دیه از بیت‌المال و از صندوق مذکور پرداخت می‌گردد. کاتوزیان نیز معتقد است امروزه ارث نبردن زن از زمین ناعادلانه است؛ زیرا در خانواده‌های خلوت امروزی تفاوت سهم زن از فرزندان فاحش شده، زمین برخلاف گذشته قیمت پیدا کرده و زن امروز بیشتر به عرصه‌های اقتصادی وارد می‌شود و مطالبه‌ی بیشتری از سهم ارث دارد (سروش محلاتی، ۱۳۷۹: ۲۲-۲۵). یکی از تمهیداتی که می‌توان در روش اجرای

حکم اعمال نمود، آن است که مرد ثلث ترکه خود را به سود زن وصیت کند و از این جهت، سهم اندک او را جبران کند و قانون‌گذار می‌تواند با اعلام عمومی آن به جامعه مردان و الزام مردان بر پذیرش این قانون، جنبه اجرایی به آن ببخشد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۴-۴۹).

در روش «تغییر در افتا» مستنبط تأمل می‌کند و می‌کوشد با اجتهادی جدید به استنباط حکمی تازه دست یابد. در این رویکرد از ظرفیت‌های موجود در علم فقه استفاده می‌شود تا فتاوایی متفاوت در راستای تغییر احکام نابرابر میان زنان و مردان استخراج شود. این روش بر مسئله «بازنگری ادله» تأکید فراوان دارد (جناتی، ۱۳۸۰: ۴۴). عوامل مختلفی نظیر احتمال خطای مجتهدان سابق، تأثیر پذیری آن‌ها از فرهنگ زمانه خود، اهتمام نداشتن به مسائل مربوط به حقوق زنان، نگاه فرودست آنان به زن، فردمحوری در فقه سنتی و توجه کامل نداشتن به مسائل اجتماعی و مانند آن این بازنگری را ایجاب می‌کنند (مهریزی، ۱۳۸۴: ۲۴؛ پوراسماعیلی و صادقی، ۱۳۹۳: ۶۳-۶۶).

۳. «رویکرد غیر فقهی و روشنفکرانه»: در «رویکرد غیر فقهی و روشنفکرانه» عالمان اعتباری برای کتاب و سنت در مقام کشف حقوق زن و مرد قائل نیست و رجوع به آن‌ها را بازگشت به نظامی مردسالار و ظالمانه تلقی می‌کنند. نماینده این رویکرد روشنفکرانی هستند که با تأثیر پذیری از مبانی فمینیستی، هرگونه تمایز در حقوق زن و مرد را تبعیض محسوب می‌کنند و در تلاش‌اند «عدالت جنسیتی» را به «عدالت مساواتی» مبدل سازند (عبادی، ۱۳۷۳: ۶۳-۶۵؛ کدیور، ۱۳۹۰: ۱۴). کار ویژه این رویکرد «گذر از فقه» است. در این مقام هر استدلال عقلی یا عقلایی که از روش‌شناسی فقیهان فاصله داشته باشد امری قابل قبول خواهد بود. برای نمایندگان این رویکرد، تنظیم حقوق زن و مرد با عنایت به میثاق‌نامه‌های بین‌المللی و تجربه‌ی زیسته‌ی دنیای مدرن غربی در اولویت اول است و نظر به سنت برجای مانده دینی و فقهی، هرگز در اولویت قرار ندارد (تشکری، ۱۳۸۱: ۵۲-۹۲).

ب) عرف و هرمنوتیک فقهی

بائر با استناد به دیوید ویشانوف^۱ (Vishanoff, ۲۰۱۱: ۲۵۸) و بهنام صادقی به اصل جدیدی اشاره می‌کند که آن‌ها «هرمنوتیک فقهی» می‌نامند، هرمنوتیکی که حاکی از گزینش فقیه از فقه به نحوی خاص است. بهنام صادقی سه منبع را برای استخراج حکم فقهی قابل قبول می‌داند که عبارت‌اند از: کتاب (به معنای قرآن و سنت)، فقه دریافتی و عرف اجتماعی که فقیه در آن می‌زیسته است. به گفته بائر، صادقی معتقد است متن قرآن و حدیث، جایگاه به سزایی در تعیین فقه ندارند، بلکه فقه تأویلی یا هرمنوتیک، تعیین کننده فقه است، آن‌هم از طریق عواملی چون فرهنگ و عرف اجتماعی (Behnam Sadeghi, ۲۰۱۳: ۱۲، ۲۱)؛ بنابراین، بائر برداشت‌های صادقی را در مورد عملکرد تأویل در فقه بسیار شبیه به عملکرد هرمنوتیک در تفسیر می‌داند که بر اساس آن، تفسیر تحت تأثیر سه عامل صورت می‌گیرد که عبارت‌اند از: رویکرد هرمنوتیکی، هنجارهای اجتماعی و تعقل شخصی مفسر (Bauer, ۲۰۱۵: ۲۳-۲۴).

بائر با معرفی اصل «هرمنوتیک فقهی» برداشت عالم از حکم فقهی را به رسمیت می‌شمارد و ظاهراً منظورش از فقه مقبول عامه همان «اجماع عالمان» است که چهارمین منبع استنباط احکام فقهی شیعه محسوب می‌شود. اجماع عالمان نشان‌دهنده تأثیر بافت فکری و عرف اجتماعی در استنباط‌های فقهی آنان است. شهید مطهری اجتهاد فقها را با محیط فکری و اجتماعی مجتهد مرتبط می‌داند و آن را مفهومی نسبی و درعین حال متکامل تلقی می‌کرد، چرا که معتقد بود هر عصری، بینش و درک خاصی را برای فقیه ایجاد می‌کند و عالم دینی باید عالم زمان خود باشد و از احوالات عصر خود آگاهی داشته باشد. از همین رو، از نظر ایشان فتوای مجتهد دهاتی بوی دهات و فتوای مجتهد شهری بوی شهر می‌داد. از همین رو، ایشان تأکید داشت که مجتهدی که در گوشه حجره خویش و به دوراز هیاهو و مسائل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی روز، به افتاء مشغول باشد مشکلی را حل نمی‌کند (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۸۲/۲۰؛ همان، ۱۳۴۰: ۶۱).

1. David Vishanoff.

ج) عرف و لزوم اجتهاد روزآمد

بی تردید، اقتضائات عصر کنونی در مسائل زنان و تمایز آن با فرهنگ عصر شارع، باعث می‌شود تجدید نظر طلبان احکام متفاوتی در راستای برابری میان زن و مرد ارائه دهند (پوراسماعیلی و صادقی، ۱۳۹۳: ۵۲-۵۵؛ عترت دوست و وزیری فرد، ۱۳۹۲: ۹۱-۹۲). آنان با زیر سؤال بردن بنیان‌های فقه سنتی، در اندیشه طرح بنیادی نوین هستند (حاجی وثوقی، ۱۳۹۸: ۴۶، ۴۹)، چراکه معتقدند حقوقی که در گذشته برای زنان در نظر گرفته شده، پاسخگوی چالش‌های جامعه امروز نیست و نیازمند اجتهادهای روزآمد فقیهان دینی است تا با توجه به عرف زمانه و متناسب با شرایط عصر حاضر برای زنان احکام شرعی استنباط کنند (سروش، ۱۳۷۶: ۴۳؛ یازی، ۱۳۷۸: ۱۳۹-۱۴۱).

برخی از فقهای معاصر نیز کوشیده‌اند تا با وضع «قاعده عدالت» به تغییر احکام در راستای عدالت جنسیتی بپردازند. به باور صانعی بر اساس قرآن کریم (نحل: ۹۰) نظام دستورات خداوند در چارچوب عدالت سامان یافته است. از سویی دیگر، عدالت مانند سایر موضوعات بر معنای عرفی آن حمل می‌شود؛ بنابراین، عدالت با برداشتی که عرف از آن دارد معتبر است و تمام احکام شرع در چارچوب عدل عرفی قرار می‌گیرند. در نتیجه، فهمی که عرف از امر عادلانه دارد اگر با عمومات یا اطلاعات روایات ناسازگار باشد یا با نص روایتی ظنی الصدور در تنافی باشد، در این صورت به حکم آیات مذکور و از باب تقدم قرآن بر روایات، فهم عرف از روایات بر آن‌ها مقدم می‌گردد. بدین ترتیب، قاعده عدالت بر ادله احکام حاکم می‌گردد و فقیه ظاهر روایات منافی با عدالت عرفی را تأویل می‌کند (صانعی، ۱۳۹۷: ۱۶۶-۱۶۷). بر همین اساس است که نصف بودن دیه زن نسبت به مرد - که حکمی عرفاً غیر عادلانه است - قابل قبول نیست و اخبار دال بر آن کنار گذاشته می‌شود (صانعی، ۱۳۸۴: ۶۲-۶۴؛ علی اکبریان: ۱۳۸۶: ۷۳-۷۹). بدین ترتیب، شرایط زمان و مکان می‌تواند در تحول موضوع حکم مؤثر باشد و طبعاً این تحول موضوعی، به تحول حکم منتهی می‌شود (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ ق: ۳۴). مقدس اردبیلی نیز در این

خصوص می گوید: «احکام به اعتبار خصوصیات، حالت‌ها، زمان‌ها، مکان‌ها و اشخاص متمایز می‌شوند و این امر روشنی است و اهل علم و فقیهان از سایر افراد، تنها با استخراج این اختلافات و منطبق ساختن آن‌ها بر موارد جزئی اتخاذ شده از شرع، امتیاز پیدا می‌کنند» (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق: ۴۳۶). زمان و مکان صرف نظر از تأثیری که در تغییر موضوع حکم دارند، به‌انحاء مختلف موجب تغییر در فتوای فقیه می‌شوند (سبحانی، بی‌تا: ۸۰-۹۹).

بائر برای نمونه، به نظر دکتر محمدصادق کاملان^۱ اشاره می‌کند که معتقد بود به دلیل پیشرفت‌های پزشکی مدرن در تشخیص بارداری، می‌توان واژه «عده» را بازتفسیر نمود. از نظر ایشان در زمان نزول قرآن، هیچ ابزار موثقی وجود نداشت که بارداری یا عدم بارداری زن مطلقه را نشان دهد، از همین رو، او باید عده نگه می‌داشت. امروزه، با روش‌های نوین علمی می‌توان به بارداری واقف شد و بنابراین، امکان بازتفسیر عبارت «عده» وجود دارد (Bauer, ۲۰۱۵: ۲۵۲-۲۵۳).

نتیجه‌گیری

۱. «عدالت جنسیتی» به معنای برابری دو جنس زن و مرد در حقوق و تکالیف است و «سلسله‌مراتب جنسیتی» به معنای برتری یک جنس بر جنس دیگر.
۲. از نظر بائر، برخی آیاتی که درباره نحوه تعامل میان مردان و زنان سخن می‌گویند، تمایزهایی را میان آنان ایجاد می‌کنند که «سلسله‌مراتب جنسیتی» را رقم می‌زنند و برتری مردان بر زنان را ترسیم می‌کنند.
۳. بائر معتقد است نمی‌توان مفهوم ثابتی از «عدالت» تعریف کرد، چراکه مفهوم عدالت با تغییر عرف اجتماعی در هر دوره تغییر می‌کند؛ عالمان سده‌های میانی، مطابق با عرف دوران خود «سلسله‌مراتب جنسیتی» را عین عدالت و عالمان مدرن «سلسله‌مراتب جنسیتی» را منافعی عدالت می‌دانند.
۴. بائر تفاسیر مفسران سده‌های میانی را بازتابی از بافت فکری مردسالارانه

۱. دکتر محمدصادق کاملان (م. ۱۳۳۱) استادیار دپارتمان فلسفه دانشگاه مفید و از استادان دوره خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم است.

آنان دانسته و تأثیر عرف بر نگرش مفسران سده‌های میانی را بسیار کم، ولی اجتناب‌ناپذیر می‌داند.

۵. بائر ضمن تقسیم‌بندی مفسران مدرن به محافظه‌کار و تجدیدنظرطلب، تأثیر عرف را در نگرش مفسران مدرن، به مراتب بیشتر از مفسران سده‌های میانی می‌داند و می‌گوید محافظه‌کاران به طبیعت متفاوت زنان و مردان و حقوق متفاوت آن‌ها معترف هستند و حقوق متفاوت را عین عدالت می‌دانند. تجدیدنظرطلبان نیز با نفی تفاوت طبیعت میان زنان و مردان، حقوق برابر را برای آن‌ها در نظر می‌گیرند و این حقوق برابر را عین عدالت می‌دانند.

۶. محافظه‌کاران با توجه به کتاب و سنت و همچنین عقل، به تفسیر آیات و استنباط احکام می‌پردازند و کتاب و سنت را به کلی کنار نمی‌گذارند. در مقابل، تجدیدنظرطلبان رجوع به حقوق مستخرج از کتاب و سنت برای زن و مرد را بازگشت به نظامی مردسالارانه و ظالمانه تلقی کرده (عبادی، ۱۳۷۳: ۶۳-۶۵) و با گذر از تفاسیر سنتی و فقهی پیشین، عقل فردی و عرف اجتماعی را در تفاسیر و استنباط‌های خود دخیل می‌کنند.

۷. تأثیر عرف بر آرای مفسران را می‌توان از تفاسیر متفاوت آنان نسبت به عبارت «واضربوهن» در آیه ۳۴ سوره نساء دریافت. برخی این عبارت را به معنای زدن فیزیکی و با چوب مسواک جایز دانسته‌اند، برخی به معنای غیر از زدن فیزیکی و به معنای اعراض و بی‌اعتنایی در نظر گرفته‌اند که هم با سیاق این آیه و هم با دیگر آیات قرآن سازگاری دارد. برخی نظر جدیدی را اعلام داشته‌اند که به معنای اذیت و آزار روحی است، زیرا همین که مرد در انجام وظایفش نسبت به زن کوتاهی کند، زن را از لحاظ روحی اذیت کرده و این امر می‌تواند مصداقی برای ضرب زن در صورت نشوز و استتکاف او از رابطه زناشویی باشد. در این میان، برخی عالمان با نفی «ضرب زن»، بخشی از آیه یا کل آیه را منسوخ می‌دانند، چرا که آنان با طرح مسئله تساوی میان مردان و زنان، معتقدند بخشی از آیه یا تمام آن در عصر حاضر، دیگر کاربردی نیست.

۸. بائر برای نشان دادن تأثیر عرف بر استنباط‌های فقهی عالمان در گذر زمان،

به مسئله «کار زن در منزل» می‌پردازد. طبق تحلیل او، در قرن سوم که مسلمانان از توان مالی، سیاسی و نظامی خوبی برخوردار بودند، گرفتن خدمتکار نه تنها یک عرف اجتماعی، بلکه بخشی از نفقه‌ای محسوب می‌شد، اما در قرن هشتم که مسلمان توان مالی کمی داشتند، کار زن در منزل واجب شد تا جایی که برخی فقها کار مرد در منزل را از «منکرات» خواندند.

۹. هرمنوتیک فقهی که حاکی از گزینش فقیه از فقه به نحوی خاص است، از طریق عواملی چون فرهنگ و عرف اجتماعی تعیین می‌شود. شاید بتوان «هرمنوتیک فقهی» را که بائر از دیوید ویشانوف و بهنام صادقی الهام گرفته، همان «اجماع عالمان» در نظر گرفت که چهارمین منبع استنباط احکام فقهی شیعه است.

۱۰. بی‌تردید، حقوقی که در گذشته برای زنان در نظر گرفته شده، نیازمند تفاسیر کارآمد مفسران و اجتهادهای روزآمد فقیهان دینی است تا با توجه به عرف اجتماعی، تفاسیر و احکامی متناسب با عصر حاضر برای زنان استخراج و استنباط کنند.

فهرست منابع

- ابوحیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ ق). *البحر المحيط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر.
- اردبیلی، احمد. (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اسماعیلی، آیت الله؛ قادری ارائی، سید محمد صادق. (۱۳۹۹). *برابری یا عدالت جنسیتی*. فقه، حقوق و علوم جزا. سال پنجم. شماره ۱۶. صص ۱۴-۲۷.
- ایازی، سید محمد علی. (۱۳۷۸). *قرآن و تفسیر عصری*. چاپ دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پوراسماعیلی، علیرضا و علیرضا صادقی. (۱۳۹۳). *نقد نظریه ممنوعیت قضاوت زنان از منظر فلسفه فقه*. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی. دوره ۱۰. شماره ۳۶. صص ۵۱-۷۲.
- تشکری، زهرا. (۱۳۸۱). *زن در نگاه روشنفکران*. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ ق). *احکام القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جناتی، محمدابراهیم. (۱۳۸۰). *روش‌های کلی استنباط در فقه*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). *زن در آینه جلال و جمال*. قم: اسراء.
- حاجی وثوق، ندا؛ پاک‌نیا، محبوبه؛ توحید فام، محمد. (۱۳۹۸). *زن در منظومه فکری - معرفتی نواندیشی دینی*. مطالعات سیاسی. شماره ۴۵. صص ۵-۲۹.
- خراسانی، رضا؛ احمدوند، ولی محمد. (۱۳۹۷). *تأملی نظری در مفهوم عدالت جنسیتی*. قبسات. سال بیست و سوم. شماره ۹۰. صص ۱۷۱-۱۹۸.
- دینوری، عبدالله بن محمد. (۱۴۲۴ ق). *تفسیر ابن وهب المسمى الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ ق). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*. بیروت: دار المعرفه.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. لبنان: دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر. (بی تا). *استنباط الاحکام*. قم: بیتا.
- سروش محلاتی، محمد. (۱۳۷۹). *امکان تغییر حکم شرعی*. حریم امام. ۷ (۳۳۳).
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۶). *رازداری، روشنفکری و دینداری*. تهران: نشر پویه.
- شجریان، مهدی. (۱۴۰۰). *عدالت جنسیتی و گفتمان تغییر در احکام فقهی زنان*. مطالعات راهبردی زنان. شماره ۹۱. صص ۷-۲۸.
- شجریان، مهدی. (۱۳۹۷). *بررسی گستره شریعت از منظر دیدگاه‌های رایج در مصالح و مفاصد واقعیه*. آیین حکمت. ۱۰ (۳۵). صص ۸۵-۱۰۶.
- صانعی، یوسف. (۱۳۹۷). *رویکردی به حقوق زنان*. قم: فقه الثقلین.
- صانعی، یوسف. (۱۳۸۴). *برابری دیه*. قم: فقه الثقلین.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۴ ق). *من لایحضره الفقیه*. تصحیح و تعلیق علی اکبر، الغفاری. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). *ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عبادی، شیرین. (۱۳۷۳). *تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران*. تهران: روشنگران.
- عترت دوست، محمد؛ وزیری فرد، سیدمحمدجوادی. (۱۳۹۲). *بررسی ادله فقهی مخالفان ولایت سیاسی*

- زنان در فقه شیعه. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی. سال ۹. شماره ۳۳. صص ۷۹-۹۴.
 عشقی صحرايي، هستي. (۱۳۹۶). بررسی نقش عدالت در حقوق ورزشی زنان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهراء.
- علی اکبریان، حسنعلی. (۱۳۸۶). قاعده عدالت در فقه امامیه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 علی محمدی، حامد؛ سادات حسینی، آمنه. (۱۳۹۲). تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق. مطالعات راهبردی زنان. دوره ۵. شماره پیاپی ۶۰. صص ۱۱۱-۱۴۳.
- فاکر، محمد، حسینی تبار، سیدجواد. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی قوامیت مرد بر زن در تفاسیر المنار و المیزان. مطالعات تفسیری. سال ششم. شماره ۲۲. صص ۱۵۷-۱۷۴.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). لبنان: دار احیاء التراث العربی.
 قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. (۲۰۰۰ م). لطائف الاشارات، تفسیر صوفی القرآن الکریم. تصحیح: ابراهیم بسیونی. قاهره: دارالکتب العربی للطباعة و النشر.
 کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). ارزش سنت و جذبه عدالت در توارث همسران. نقد و نظر. ۵ (۱). صص ۹۳-۱۱۸.
- کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۳۵۹ ق). تحریرالمجله. نجف: المکتبه المرتضویه.
 کدیور، محسن. (۱۳۹۰). بازخوانی حقوق زنان در اسلام. بی جا: بی نا.
 مجلسی، محمدباقر. (۱۴۱۳ ق). بحارالانوار. ج ۱۰۰. طهران: مکتبه الاسلامی.
 مطهری، مرتضی. (۱۳۸۱). مجموعه آثار. ج ۲۰. تهران: صدرا.
 معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۵). نقد شبهات پیرامون قرآن کریم. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
 مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ ق). الکاشف. تهران: دار الکتب الإسلامی.
 مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
 مهریزی، مهدی. (۱۳۸۴). رویکردهای مذهبی در تاریخ معاصر ایران به زن. آئینه پژوهش. دوره ۲۳. شماره ۹۱. صص ۷-۲۵.
- نظام الاعرج، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: موسسه آل البيت.
 هدایت نیا، فرج الله. (۱۳۹۳). مبانی نظریه عدالت استحقاقی در حقوق زنان. حقوق اسلامی. سال ۱۱. شماره ۴۲. صص ۳۹-۶۳.
- Ali, Kecia, (2010), *Marriage and Slavery in Early Islam*, Cambridge, Harvard University Press.
 Barriteau, Violet Eudine, (2007), 30 Years Towards Equality, Caribbean review of gender studies, Issue 1.
 Bauer, Karen, (2015), *Gender Hierarchy in the Qur'an, Medieval Interpretations, Modern Responses*, Cambridge University Press.
 Butler, J, (1993). *Bodies That Matter: On the Discursive Limits of "Sex"*, New York: Routledge.
 Butler, J. (2021). *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*, New York: Routledge.
 Connell, R.W. (2020). *Gender: In World Perspective*, Polity Press.
 Crone, Patricia, (2005), *Medieval Islamic Political Thought*, Edinburgh University Press.

- David R. Vishanoff, (2011), 'The Formation of Islamic Hermeneutics: How Sunni Legal Theorists Imagined a Revealed Law', New Haven, CT: *The American Oriental Society*.
- Ibn Qayyim al-Jawziyya, (1999), *al-Daw' al-munir 'ala al-tafsir*, compiled and edited by 'Alī b. Ḥamad b. Muhammad al-Sālihī (Riyadh: Mu'assasat al-Nūr/Maktabat Dār al-Salām, v. 2, p. 211 (at Q. 2:228).
- Kapur, Ratna, (2007). 'Challenging the Liberal Subject Law and Gender Justice in South Asia', in: *Gender Justice, Citizenship and Development*, Ed: Maitrayee Mukhopadhyay and Navsharan Singh, Canada: International Development Research Centre.
- Kessler, Suzanne J & Wendy McKenna, (1985), *Gender: An Ethnomethodological Approach*, United States, University of Chicago.
- Marin, Manuela, (2003), 'Disciplining Wives: A Historical Reading of Qur'an 4:34', *Studia Islamica*, pp. 5-40.
- Neuenfeldt, Elaine, (2015), Identifying and Dismantling Patriarchy and Other Systems of Oppression of Women, World Council of Churches.
- Sadeghi, Behnam, (2013), *The Logic of Law Making in Islam: Women and Prayer in the Legal Tradition*, Cambridge University Press.
- Walby, S. (1990). *Theorizing Patriarchy*, Oxford: Blackwell.
- West, C. & Zimmerman, D.H. (2019). "Doing Gender", In *The Genders and Sexualities Reader*, edited by Sarah S. V. H. M. Faith, pp. 1-20.
- Yılmaz, E. Sare, (2015). "A new momentum: gender justice justice in the womens movement", *Turkish policy*, Vol. 13, No. 4.

REFERENCES

- Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf. (1420 AH). *The Encircling Sea in Interpretation*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Al-Dinawari, Abdullah ibn Muhammad. (1424 AH). *Tafsir Ibn Wahab al-Masamma al-Wadiah fi Tafsir al-Qur'an al-Karim*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Al-Fakhr Al-Razi, Mohammad bin Omar. (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabeer (Mafatih al-Gayb)*. Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Ali Akbarian, Hasan Ali. (1386). *The rule of justice in Imamiyyah jurisprudence*. Qom: Islamic Sciences and Culture Research Institute.
- Ali Mohammadi, Hamed; Sadat Hosseini, Amina. (1392). *The difference between male and female testimony in jurisprudence and law*. *Strategic Studies on Women*. Vol 5. Issue 60. pp. 111-143.
- Ali, Kecia. (2010). *Marriage and Slavery in Early Islam*, Cambridge, Harvard University Press.
- Al-Majlisi, Muhammad Baqir. (1413 AH). *Bihar al-Anwar*. Vol. 100. Tehran: Maktaba al-Islami.
- Al-Mughniyah, Muhammad Javad. (1424 AH). *Al-Kashif*. Tehran: Dar Al-Kitab Al-Islami.
- Al-Nouri, Hussein bin Muhammad Taqi. (1408). *Muštadrak Al-Wasa'il wa Muštānbat Al-Mas'il*. Qom: Al al-Bayt Institute.
- Al-Qushairi, Abul-Qasim Abdul-Karim. (2000). *Lata'if al-Isharat, Sufi interpretation of the Holy Qur'an*. Edited by: Ibrahim Basyouni. Cairo: Dar al-Kutub al-Arabiya for printing and publishing.
- Al-Sadouq, Muhammad ibn Ali. (1404 AH). *Man la-Yahzuruh al-Faqih*. Correction and commentary by Ali Akbar, Al-Ghaffari. Qom: Al-Nashr al-Islami, affiliated with the Qom Seminary.
- Al-Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. (1374). *Translation of Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Qom Seminary Teachers' Association, Islamic Publications Office.
- Al-Zamakshari, Mahmoud ibn Omar. (1407 AH). *Al-Kashshaf an-Haqaiq Ghawamid al-Tanzil*. Lebanon: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Ardebili, Ahmad. (1403 AH). *Majma' al-Faidah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Azhan*, Qom: Islamic Publications Office.
- Ayazi, Seyyed Mohammad Ali. (1378). *Quran and Modern Interpretation*. Second Edition. Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Barriteau, Violet Eudine, (2007), *30 Years Towards Equality, Caribbean review of gender studies*, Issue 1.
- Bauer, Karen, (2015), *Gender Hierarchy in the Qur'an, Medieval Interpretations, Modern Responses*, Cambridge University Press.
- Butler, J, (1993). *Bodies That Matter: On the Discursive Limits of "Sex"*, New York: Routledge.
- Butler, J. (2021). *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*, New York: Routledge.
- Connell, R. W. (2020). *Gender: In World Perspective*, Polity Press.
- Crone, Patricia, (2005), *Medieval Islamic Political Thought*, Edinburgh University Press.
- David R. Vishanoff, (2011), *'The Formation of Islamic Hermeneutics: How Sunni Legal Theorists Imagined a Revealed Law'*, New Haven, CT: The American Oriental Society.
- Ebadi, Shirin. (1373). *History and documents of human rights in Iran*. Tehran: Roshangaran.
- Eshghi Sahraei, Hasti. (1396). *A study of the role of justice in women's sports rights*. Master's thesis. Al-Zahra University.
- Etrat Doost, Mohammad; Wazirifard, Seyyed Mohammad Javad. (1392). *A study of the jurisprudential arguments of opponents of women's political guardianship in Shiite jurispru-*

- dence. Research on Islamic Jurisprudence and Law. Vol 9. Issue 33. pp. 79-94.
- Faker, Mohammad; Hosseini Tabar, Seyyed Javad. (1394). A comparative study of the dominance of men over women in the interpretations of Al-Manar and Al-Mizan. Interpretive Studies. Vol 6. Issue 22. pp. 157-174.
- Haji Wuthouq, Neda; Paknia, Mahboobeh; Towhid-fam, Muhammad. (1398). Woman in the Intellectual-Epithetical System of Religious Neo-Religion. Political Studies. Issue 45. pp. 5-29.
- Hedayat Niya, Farajollah. (1393). Fundamentals of the Theory of Deserving Justice in Women's Rights. Islamic Law. Vol 11. Issue 42. pp. 39-63.
- Ibn Qayyim al-Jawziyya, (1999), al-Daw' al-munir 'alā al-tafsir, compiled and edited by 'Alī b. Ḥamad b. Muhammad al-Sālihī (Riyadh: Mu'assasat al-Nūr/Maktabat Dār al-Salām, v. 2, p. 211 (at Q. 2:228).
- Ismaili, Ayatollah; Qaderi Araei, Seyyed Mohammad Sadeq. (1399). Gender Equality or Justice. Jurisprudence, Law and Criminal Sciences. Vol 5. Issue 16. pp. 14-27.
- Jannati, Muhammad Ibrahim. (1380). General Methods of Inference in Jurisprudence. Tehran: Islamic Propaganda Organization.
- Jassas, Ahmad ibn Ali. (1405 AH). Ahkam al-Qur'an. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1386). Woman in the Mirror of Glory and Beauty. Qom: Israa.
- Kadivar, Mohsen. (1390). Rereading the rights of women in Islam. (n.p): (s.n).
- Kapur, Ratna, (2007). 'Challenging the Liberal Subject Law and Gender Justice in South Asia', in: Gender Justice, Citizenship and Development, Ed: Maitrayee Mukhopadhyay and Navsharan Singh, Canada: International Development Research Centre.
- Kashif al-Ghita, Muhammad Hussein. (1359 AH). Tahrir al-Majallah. Najaf: Al-Maktabah al-Murtazawiyah.
- Katouzian, Naser. (1377). The value of tradition and the attraction of justice in the inheritance of spouses. Critique and opinion. 5 (1). pp. 93-118.
- Kessler, Suzanne J & Wendy McKenna, (1985), Gender: An Ethnomethodological Approach, United States, University of Chicago.
- Khorasani, Reza; Ahmadvand, Wali Muhammad. (1397). A Theoretical Reflection on the Concept of Gender Justice. Qabasat. Vol 23. Issue 90. pp. 171-198.
- Makarem Shirazi, Nasser. (1371). Tafsir Nomooneh. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyah.
- Marefat, Mohammad Hadi. (1385). Critique of Doubts about the Holy Qur'an. Qom: Al-Tamhid Cultural Institute.
- Marin, Manuela, (2003), 'Disciplining Wives: A Historical Reading of Qur'an 4:34', Studia Islamica, pp. 5-40.
- Mehrizi, Mahdi. (1384). Religious Approaches to Women in Contemporary Iranian History. Ayanah Pajoohesh. Vol 23. Issue 91. pp. 7-25.
- Motahari, Morteza. (1381). Collection of Works. Vol. 20. Tehran: Sadra.
- Neuenfeldt, Elaine, (2015), Identifying and Dismantling Patriarchy and Other Systems of Oppression of Women, World Council of Churches.
- Nizam Al-A'raj, Hasan bin Muhammad. (1416 AH). Tafsir Gara'ib al-Qur'an wa Raga'ib al-Furqan. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiya.
- Poor-Esmaili, Alireza; Sadeghi, Alireza. (1393). Criticism of the Theory of Prohibition of Women's Judgment from the Perspective of the Philosophy of Jurisprudence. Researches on Jurisprudence and Islamic Law. Vol 10. Issue 36. pp. 51-72.
- Rida, Muhammad Rashid. (1414 AH). Tafsir al-Quran al-Hakim al-Shahir bi-Tafsir al-Manar. Beirut: Dar al-Ma'rifa.
- Sadeghi, Behnam, (2013), The Logic of Law Making in Islam: Women and Prayer in the Legal

- Tradition, Cambridge University Press.
- Sanei, Yousef. (1384). Equality of Diah (blood money). Qom: Fiqh al-Thaqalayn.
- Sanei, Yousef. (1397). An approach to women's rights. Qom: Fiqh al-Thaqalayn.
- Shajarian, Mahdi. (1397). A study of the scope of Sharia from the perspective of common views on real benefits and harms. *Ayin-e Hikmat*. 10 (35). pp. 85-106.
- Shajarian, Mahdi. (1400). Gender justice and the discourse of change in women's jurisprudential rulings. *Strategic Studies of Women*. Issue 91. pp. 7-28.
- Sobhani, Ja'far. (n.d). *Istinbat al-Ahkam*. Qom.
- Soroush Mahallati, Muhammad. (1379). The possibility of changing the Sharia ruling. *Harim-e Imam*. 7 (333).
- Soroush, Abdul Karim. (1376). *Secrecy, enlightenment and religiosity*. Tehran: Puyeh Publishing.
- Taskakkori, Zahra. (1381). *Women in the Intellectuals' Views*. Tehran: Women's Studies and Research Office.
- Walby, S. (1990). *Theorizing Patriarchy*, Oxford: Blackwell.
- West, C. & Zimmerman, D.H. (2019). "Doing Gender", In the *Genders and Sexualities Reader*, edited by Sarah S. V. H. M. Faith, pp. 1-20.
- Yılmaz, E. Sare, (2015). "A new momentum: gender justice justice in the womens movement", *Turkish policy*, Vol. 13, No. 4.

| Extended Abstract |

The Effect of Social Custom on the Attitudes of Interpreters and Jurists on “Gender Justice” with Emphasis on Karen Bauer’s Opinion

Nosrat Nilsaz , Bibi Sadat Razi Behabadi , Parisa AskarSemnani

Objective: The term “gender hierarchy” refers to gender inequality, implying the superiority of one gender over the other. In contrast, the term “gender justice” appears in the Holy Qur’an, presenting women and men as independent beings with equal human values. Karen Bauer, in her book “Gender Hierarchy in the Holy Qur’an: Old Interpretations and New Responses,” examines the historical (chronological) interpretations of verses related to gender hierarchy by scholars from the Middle Ages to the modern era. Through a detailed and documented analysis of traditional and modern interpretations, she demonstrates how social convention can influence our perceptions of concepts such as “gender hierarchy” and “gender justice.” This research aims to examine and analyze the impact of social custom on the positions of interpreters and legal scholars regarding verses that refer to gender hierarchy.

Methodology: In this research, while translating and classifying Bauer’s commentaries, his claim about the influence of social custom on the commentators’ interpretation and the jurists’ conclusions from the verses is examined and analyzed using the descriptive-analytical method, and the scholars’ attitudes about “gender justice” were examined and analyzed using the phenomenological method.

Findings: The results of this research indicate that in the Middle Ages, when the social norm tended towards male superiority, the “gender hierarchy” was considered the same as justice, but in the contemporary era, when the accepted social norm is equality between men and women, the “gender hierarchy” is considered a violation of justice. Among modern commentators, conservatives seek to adapt the rulings of these verses to current conditions by providing interpretive justifications; and revisionists, distancing themselves from tradition, provide contemporary interpretations of the verses and responses appropriate to the challenges of the day, because they believe that in line with gender justice, the verses regarding the gender hierarchy should be reinterpreted and the traditional rulings of women should be replaced with rulings appropriate to the present era. Undoubtedly, with the passage of time and the changing social and cultural conditions of each era, the change in the attitude of commentators and jurists will be inevitable, and the interference of contemporary custom and requirements in the interpretive approach and jurisprudential inferences of scholars seems certain.

Conclusion: According to Bauer, it is not possible to define a fixed concept of “justice”, because the concept of justice changes with the changing social customs in

each period. He considers the interpretations of medieval commentators to be a reflection of their patriarchal intellectual context and the influence of customs on the attitudes of medieval commentators to be very small. In contrast, while dividing modern commentators into conservative and revisionist, he considers the influence of customs on the attitudes of modern commentators to be much greater than that of medieval commentators and maintains that conservatives recognize the different nature of women and men along with their different rights and consider different rights to be the same as justice. In contrast, revisionists, by denying the difference in nature between women and men, consider equal rights for them to be the same as justice. Undoubtedly, the rights that have been considered for women in the past require efficient interpretations by commentators and up-to-date ijtihads by religious jurists, but it should be noted that “gender justice” from the perspective of Islam means that men and women, by accepting their natural differences, are placed in roles commensurate with their physical and spiritual capabilities, in order to lay the foundation for family health and the dynamism of society.

Keywords: Karen Bauer, Gender Hierarchy, Social Custom, Gender Justice.